



بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم شیخ انصاری (ره) در اول کتاب البیع مکاسب فرموده اند: «البيع في الأصل كما عن المصباح المنير: مبادلة مال بمال. والظاهر اختصاص المعوض بالعين فلا يعم ابدال المنافع بغيره وعليه استقر اصطلاح الفقهاء في البيع. نعم ربما يستعمل في كلمات بعضهم في نقل غيرها، بل يظهر ذلك من الأخبار كالخبر الدال على جواز بيع خدمة المدبر وبيع سكنى الدار التي لا يعلم صاحبها وكأخبار بيع الأرض الخراجية وشرائها» ما کلام و أدله ایشان و دیگر فقهاء بر اختصاص مبيع به عین در بیع را قبول نکردیم و گفتیم که حضرت امام (ره) در کتاب بیعشان و فاضل ایروانی در حاشیه مکاسب نیز کلام شیخ و تابعینش را قبول نکرده اند و ظاهراً حرف این دو بزرگوار صحیح است زیرا همانطور که قبلاً عرض کردیم بیع دارای معنای بسیار عامی است لذا عوض و معوض در بیع می توانند اعم از عین و منفعت و حق باشند.

خوب و اما چند مطلب در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه شیخ فرموده اند که عوض باید عین باشد، عین در مقابل منفعت و حق به مالی گفته می شود که در خارج موجود و دارای جسم یعنی طول و عرض و عمق باشد مثل کتاب و فرش و غیره، خوب حالا این عین گاهی جزئی حقیقی است یعنی قابل صدق بر کثیرین نیست مثل این کتاب و این فرش و گاهی عین کلی است یعنی قابل صدق بر می باشد.

عین کلی به چهار قسم تقسیم می شود؛ اول کلی مشاع است مثل اینکه ثلث از دار را بفروشد خوب در این صورت تا وقتی که دار تقسیم نشده معلوم نمی شود که این ثلث از یسار دار است یا از یمین آن پس قابل صدق بر کثیرین می باشد.

دوم کلی فی المعین است یعنی در حالی که کلی است معین نیز می باشد مثل ده من گندم از خرمن مشخص که خوب ما لم يتشخص لم يوجد یعنی تا زمانی که تشخص پیدا نکرده کلی می باشد.

سوم کلی فی الذمه است مثل اینکه کتاب را در مقابل یک من گندم فروخته که کلی فی الذمه است که بیع سلف نیز از همین مورد است.

چهارم دین است مثل اینکه شما از زید ده من گندم طلبکار هستید بعد شما آن ده من گندم را که در ذمه زید است را می فروشید خوب حالا گاهی آن را به خود زید می فروشید که می شود علی من هو علیه و

گاهی آن را به غیر زید می فروشید که می شود علی غیر من هو علیه بنابراین کلی چهار صورت دارد که خدمتتان عرض شد.

هرکدام از چهار صورت کلی می توانند به عنوان مبيع در بیع واقع شوند منتهی سید فقیه یزدی در حاشیه بر مکاسب اشکالی کرده اند که حضرت امام (ره) و دیگران در صدد جواب از آن برآمده اند، اشکال ایشان این است که فرموده اند که کلی فی الذمه و دین را نمی توان فروخت زیرا هنوز در خارج وجود ندارند به عبارت دیگر ما چیزی را می توانیم بفرو شیم که ملکیت داشته باشد و مالک آن باشیم و چیزی که در خارج محقق نشده ملکیت ندارد زیرا ملکیت از أعراض است و أعراض به محل موجود نیاز دارند بنابراین چونکه کلی در خارج وجود ندارد و محقق نشده و ما نسبت به آن ملکیت نداریم نمی توانیم آن را بفروشیم، این اشکال سید فقیه یزدی بود که به عرضتان رسید.

خوب و اما بنده ابتدا یک مطلبی را باید خدمتتان عرض کنم تا بعد این بحث را ادامه بدهیم و اشکال سید فقیه یزدی را مورد بررسی قرار بدهیم آن مطلب این است که قبلاً نیز عرض کردیم که موجودات خارجی به چهار قسم تقسیم می شوند؛ اول وجود واجب تعالی که فی ذاته بذاته لذاته می باشد.

دوم وجود جوهری است که در خارج قائم بنفسه می باشد مثل کتاب. سوم وجود عرضی است که در خارج قائم به ذات نیست بلکه دارای یک محلی است که در آن محل استقرار دارد مثل سیاهی و سفیدی.

چهارم وجود اعتباری می باشد، خوب حالا أعراض باید کاملاً برای ما روشن شوند تا کلام و اشکال سید فقیه یزدی را بفهمیم.

صاحب جواهر در ص ۲۰۶ از جلد ۲۲ جواهر ۴۳ جلدی و صاحب مفتاح الکرامه در ص ۴۷۷ از جلد ۱۲ مفتاح الکرامه در بحث تعریف بیع همین حرف سید فقیه یزدی را زده اند و فرموده اند که بیع به معنای عقد و یا انتقال نیست بلکه از مقوله معنا و به معنای نقل و فعل می باشد بعد صاحب مفتاح الکرامه در آخر بحثشان می فرمایند: «لأن المقولات العشرة كلها متبائنة» که اول جوهر و بعد نه عرض می باشد و در منظومه سبزواری نیز چندین غرّه مربوط به أعراض وجود دارد و بنده نیز سابقاً یک شعری درباره جوهر و أعراض نه گانه گفته ام:

ز جوهر و کم و کیف و متی و وضع و جدّه

ز این و فعل و قبول و مضاف حض داری.

(جوهر: هر عین خارجی که قائم به ذات می باشد. کم: مربوط به کمیت است مثل لاغر و چاق بودن و به دو قسم متصل و منفصل تقسیم می شود. کیف: چیزهایی که می بینیم و می شنویم و امثال اینها. متی:

جواب از اشکال مذکور عرض می کنیم که فروختن عینی که کلی باشد اشکالی ندارد زیرا کلی وجود اعتباری دارد و چیزی که وجود اعتباری دارد محل خارجی لازم ندارد بلکه همان وجود اعتباری کافی است یعنی ملکیت اعتباری عارض می شود بر کلی که خودش نیز یک امر اعتباری می باشد بنابراین اشکال مذکور از این جهت رفع می شود لذا خرید و فروش کلی با تمام اقسامش صحیح است و اشکالی ندارد .

مطلب دیگر این است که شیخ اعظم انصاری بعد از بیان معوض به سراغ عوض رفته اند و فرموده اند: « و أمّا العوض فلا إشکال فی جواز کونه منفعه کما فی غیر موضع من القواعد و التذکره و جامع المقاصد و لا یبعد عدم الخلاف فیہ » البته مسلم است که عوض حتما باید مال باشد که خود این مال گاهی عین و گاهی منفعت و گاهی حق می باشد .

خوب حالا به مناسبت بحث یک مطلبی را از کتاب بیع امام(ره) خدمتتان عرض می کنیم ایشان در اول جلد ۳ کتاب البیع ص ۷ یک مطلبی را بیان فرموده اند و آن این است که آیا لازم است که مبیع و یا ثمن حتما مال باشند یا نه؟ بعد ایشان می فرمایند فقهای ما فرموده اند که هر دو آنها باید مال باشند زیرا بیع مبادله مال با مال می باشد ولی ما به کلام آنها مناقشه می کنیم و می گوئیم که مالیت در مورد ثمن و مثن معتبر نمی باشد زیرا بیع معنای بسیار وسیعی دارد(ما نیز قبلا مفصلا درباره وسعت معنای بیع بحث کردیم) و تنها شامل مبادله مال به مال نمی شود بعد ایشان چند مثال می زنند و می فرمایند مثلا فرض کنید حیواناتی مضر به زراعت مثل موش و مضر به انسان مثل عقرب در مزرعه و خانه شخصی وجود دارند لذا این شخص به خاطر حفظ زراعت و جان خود و اهل بیتش از ضرر آن حیوانات اعلام می کند که هرکس از این حیوانات بگیرد و برای من بیاورد من آنها را به فلان قیمت از او میخرم خوب حضرت امام(ره) می فرمایند که این موارد بیع و صحیح هستند در حالی عقرب و موش عرفا مالیت ندارند بنابراین مفهوم بیع منحصر در مبادله مال با مال نیست بلکه بیع عبارت است از مبادله هر چیزی که در آن غرض عقلانی وجود داشته باشد ، حالا شما بحث ایشان را مطالعه کنید تا جلسه بعد بقیه مطلب را به عرضتان برسانیم إن شاء الله

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

کون الشیء فی زمان . وضع : نسبت موجود با خارج یعنی نسبتش با یمین و یسار و فوق و تحت به عبارت دیگر کیفیت شیء موجود با اجسام دیگر را وضع می گویند . جده : یعنی اینکه خود این جسم یک وضعی دارد که محیط بر خودش می باشد مثلا تعمم و تلبس جده می باشند .

این : کون الشیء فی زمان . فعل : مربوط به علت است یعنی اینکه این موجود در چه چیزی تأثیر دارد پس تأثیر در شیء را فعل می گویند . قبول : همان انفعال و تأثر است . مضاف : از مقوله اضافه است مثل أخوت و بنوت) .

خوب و اما همانطور که عرض شد سید فقیه یزدی در اشکالشان فرمودند که دو قسم از اقسام کلی نمی توانند در بیع مبیع واقع شوند(کلی فی الذمه و دین) که اشکال ایشان خدمتتان عرض شد اما حضرت امام(ره) همین اشکال را به تمام چهار صورت کلی(مشاع ، فی المعین ، فی الذمه ، دین) وارد می دانند و می فرمایند که کلی با تمام اقسام آن است که در خارج وجود ندارد و چیزی که وجود ندارد معدوم است و چیزی که معدوم است قابل عروض ملکیت نیست و وقتی ملکیت نباشد قابل خرید و فروش نخواهد بود بنابراین سید فقیه یزدی و صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه و حضرت امام(ره) بحث را به باب اعراض برده اند و فرموده اند که ملکیت از اعراض است و اعراض هم محتاج محل موجود می باشند و چون در اینجا محل موجود نیست پس ملکیتی وجود ندارد و در نتیجه خرید و فروش کلی صحیح نمی باشد .

اما بعدا حضرت امام(ره) و آقای خوئی و حتی سید فقیه یزدی در آخر کلامش می فرمایند که ملکیت از اعراض نیست بلکه ملکیت یک امر اعتباری می باشد و ما نیز قبلا عرض کردیم که یکی از اقسام موجودات وجود اعتباری می باشد که نقش بسیار مهمی در زندگی بشر دارد یعنی خیلی از چیزها هستند که وجود و مابا ازا خارجی ندارند بلکه وجودشان اعتباری است یعنی یک قراردادی هستند که عقلاء وضع کرده اند مثل همین ملکیت که تا وقتی شخص زنده است ملکیت متعلق به خودش است اما وقتی از دنیا برود همان ملکیت متعلق به فرزندش می شود در حالی که در خارج چیزی فرق نکرده فقط تا به حالا عقلاء ملکیت را برای پدر اعتبار می کردند ولی حالا برای فرزندش اعتبار می کنند و از اعتبارات دیگر مثل اسکناسهای مختلف که هرکدام ارزش خاص خودشان را دارند و یا مثل چراغ قرمز و سبز و دیگر علائم راهنمایی و رانندگی پس عقلاء در زنگیشان از این قبیل اعتباریات زیاد دارند که نقش بسیار مهمی نیز در زندگی انسانها دارند ، بنابراین ما در